

## شهر آشوب

علی نصرتی سیاهمزیگی

هنگامی که واژه شهر آشوب را می شنویم، بی اختیار به یاد لولیان شوخ شهر آشوبی می افتیم که صبر از دل خواجه شیراز ربوده اند؛

فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را این تداعی بی وجه نیست و با معنی لغوی شهر آشوب مناسبت دارد.

شهر آشوب سرا «با لبان مردم لبخند می زند» (شاملو، ص ۵۶). او به نعل زرین اسب پادشاه نمی اندیشد تا آن را دست مایه سرودن شعر و وسیله صلح گرفتن کند بلکه به نعل بندی می اندیشد که، در دکان خویش، به پای توسن وصل نعل واژگون می بندد:

شوخی که ره صبر و سکون می بندد در قصه دلم کمر به خون می بندد  
پیوسته به پای توسن وعده وصل از شعبده نعل واژگون می بندد

(← گلچین معانی ۱۳۴۶، ص ۱۳۳)

شهر آشوب ها ارزش ادبی، جامعه شناختی و تاریخی دارند، اما آن گونه که باید بدانها نپرداخته اند. شاید اشعاری تفتنی چون قصیده بی نقطه مجیرالدین بیلقانی و قصیده بی آلف رشید وطواط در محافل ادبی زبانزد تر از شهر آشوب باشد.

نخستین شهر آشوب در ادب فازسی از آن مسعود سعد سلمان (وفات: ۵۱۵) است. پس از مسعود سعد، جسسته و گریخته شهر آشوب هایی سروده شده است؛ اما شهر آشوب سرایی در عصر صفوی، زمانی که شعرا چشم بر هند داشتند، رونق گرفته

است. محیط اجتماعی هند و رسوم و سنت‌های آن دیار را در پدید آمدن این نوع ادبی مؤثر دانسته‌اند. چنان‌که تقی‌الدین اوحدی بلیانی، کته شهر آشوب، سروده و آن را عالم آشوب خوانده، تألیف تذکره عرفات العاشقین (۱۰۲۲-۱۰۲۴ هـ) خود را در آگرای هند آغاز کرده است (مصاحب، ذیل شهر آشوب و عرفات العاشقین). در دوران معاصر نیز این نوع ادبی در هند زواج داد و علاقه کیفی، از گویندگان اردو زبان، به آن پرداخته و آن را پیش برده است. (محبوب، ص ۶۸۶)

شهر آشوب‌ها را می‌توان دز سه دسته جای داد:

۱. شهری، در نکوهش یا ستایش مردم یک شهر؛
۲. درباری، در وصف پادشاه، مطربان، خلوتیان و دیگر درباریان؛
۳. صنفی، در وصف عاشقانه با بازیان، صنعتگران و به طور کلی مشاغل اجتماعی.

شهر آشوب شهری در میان این انواع شناخته‌تر است. معنی لغوی شهر آشوب نیز با تعریف اصطلاحی این نوع، پیوند نزدیک دارد. سرودن این شهر آشوب پیامدهایی داشته و گاه شهری را به آشوب می‌کشانده همچنین سراینده را به مخاطراتی می‌افکنده است. داستان‌های بسیاری در تاریخ ادب فارسی در این زمینه به جا مانده است. از جمله آورده‌اند که فتوحی مروزی در هجو شهر بلخ و مردم آن قطعه‌ای سرود و آن را به انوری نسبت داد که سبب شد مردم بلخ بر انوری بشورند و او به پایمردی قاضی حمیدالدین بلخی، صاحب مقامات حمیدی، از مهلکه نجات یافت. همچنین حَرْفِی اصفهانی (وفات: ۹۷۱) شهر آشوبی در ذم مردم گیلان سرود و او را به جر می‌متهم ساختند و زبانش را بریدند. (مصاحب، ذیل شهر آشوب؛ صفا، ج ۲، ص ۶۶۰-۶۶۱)

شاعران ناموری نیز در هجو شهرها و مردم آنها اشعاری سروده‌اند که هرچند عنوان شهر آشوب ندارند در همان مایه‌اند. از جمله فرخی سیستانی که مردم سمرقند را هجو گفته (محبوب، ص ۶۷۹)؛ خاقانی که ری و آب و هوای آن را نکوهیده (فروزانفر، ص ۶۱۸)؛ و در روزگار ما، شهر یاز که از تهران و تهرانی بند گفته است (شهریار، ص ۶۸۵-۶۸۸). نمونه‌های عربی این نوع شهر آشوب را نیز در *یتمة الذهر* و *سمة الیتمه*، ثعالبی می‌توان یافت. (محبوب، ص ۶۷۸)

نمونه‌های مهم شهر آشوب شهری به شرح زیر است:

- قصیده‌ای در هجو کینوس بدخشان و مردم آن کوهستان در ۲۹ بیت سروده کمال‌الدین کوتاه‌پای (نیمه دوم قرن ششم)؛
- قصیده‌ای در هجو ساکنان هرات سروده آگهی خراسانی (وفات: ۹۳۲) که حاکم هرات، به جرم آن، دست راست و زبان او را برید؛
- قصیده‌ای در جواب قصیده سلمان ساوجی و شکوه از قزوینیان سروده حیرتی تونی (وفات: ۹۶۱)؛
- شهر آشوبی در هجو مردم گیلان سروده حرفی اصفهانی که در بالا از آن یاد شد؛
- قصیده‌ای درباره اهل صفهان سروده محمد قاسم زاری اصفهانی (وفات: ۹۷۹) که ابیات آن به تناوب مدح و قذح است؛
- قصیده‌ای در هجو اردوی شاه طهماسب و اهل قزوین سروده رشکی همدانی (وفات: ۹۹۱) که به جرم آن زندانی و محکوم به مرگ شد. او در زندان کلاهی دوازده ترک از ابریشم بافت که در هر ترک آن نام یکی از امامان شیعه نوشته شده بود و آن را به شاه بخشید و بخشیده شد؛
- قصیده‌ای برای مردم یزد سروده نیکی اصفهانی (وفات: ۱۰۰۰)؛
- قصیده‌ای در هجو مردم کاشان سروده داوری آرائی (قرن ۱۰هـ)؛
- قصیده‌ای و قطعه‌ای در هجو مردم تته سروده عبدالحکیم عطای تنبوی (وفات: ۱۱۱۸)؛
- قصیده‌ای در هجو تبریز و تبریزیان سروده فروغ اصفهانی (قرن ۱۳هـ)؛
- قصیده‌ای در هجو اهالی و اکابر شیراز سروده سامی هزارجریبی (قرن ۱۳هـ)؛
- قصیده‌ای در هجو مردم فارس سروده شوریده شیرازی (وفات: ۱۳۰۵ش)؛
- قصیده‌ای در هجو علمای لاهیجان سروده بدر لاهیجی (قرن ۱۳ و ۱۴هـ) که محمد ابراهیم کسمایی آن را جواب گفته است.

شهر آشوب درباری، از این جهت که درباریان و روابط آنان را در ادوار تاریخی می‌شناساند و اوضاع دربار را می‌نمایاند، ارزش تاریخی دارد. ویژگی زبانی مشترک این نوع شهر آشوب‌ها کاربرد تعبیرهای زشت و زننده در هجو شخصیت‌هاست. شهر آشوب درباری مسعود سعد سلمان، در توصیف سلطان شیرزاد بن مسعود غزنوی و عمله خلوت و اهل طرب و مدح آنان، از نخستین شهر آشوب‌های درباری است.

این شهر آشوب در قالب مثنوی و حاوی ۳۷۱ بیت در بحر خفیف است. (← سعد سلمان، ص ۵۶۲-۵۷۹). از دیگر شهر آشوب‌های درباری، کارنامه بلخ سنائی غزنوی (وفات: ۵۳۵) است. کارنامه بلخ، هر چند مطالب پراکنده‌ای چون مدح و هجو بزرگان غزنین و صفت اباحتیان و رنج راه بلخ در آن آمده، بیشتر درباره مسعود غزنوی (۴۹۲-۵۰۸ یا ۵۰۹هـ)، پدر بهرامشاه غزنوی، و درباریان و سزبان لشکر و شاهزادگان و غلامان دربار اوست و به همین اعتبار است که در زمرة شهر آشوب‌های درباری جای می‌گیرد. این شهر آشوب در قالب مثنوی حاوی ۵۰۳ بیت در بحر خفیف است و ظاهراً اولین نظم مثنوی حکیم است که هنگام اقامت او در شهر بلخ پدید آمده و برای دوستان او به غزنین فرستاده شده است. (مدرس رضوی، ص ۲۹۷)

شهر آشوب‌های صنفی از دیدگاه جامعه‌شناختی ارزشمندند. در این شهر آشوب‌ها انواع مشاغل، فنون کار و ابزارهای آن، اصطلاحات صنفی و کنایات صنفی را می‌توان یافت. هر شغلی با زبان ارتباطی خاص خود توصیف شده است. شهر آشوب‌های صنفی جنبه آموزشی نیز داشته‌اند و کودکان با خواندن آنها حرفه‌ای را می‌آموختند. با بررسی این نوع شهر آشوب‌ها می‌توان تحول مشاغل را در دوره‌های گوناگون بررسی کرد. مثلاً امروزه به نانوای شاطر می‌گویند. اما، در شهر آشوب لسانی، شاطر این‌گونه توصیف شده است:

او در چابکی مورد رشک قمر است، هر جا که پای می‌نهد گرد برمی‌انگیزد، باد به گردش نمی‌رسد، بر کلاهش پر و بر کمرش زنگ آویخته شده است. (مصاحب، ذیل شاطر)

این تعریف می‌رساند که شاطر در زمان شاعر بیک و مأمور دولتی بود و نامه‌ها و امانات دولتی را می‌رساند. با کاوش بیشتر درمی‌یابیم که شاطران در دویدن تمرین می‌کردند و از کودکی منشور شاطری می‌گرفتند. آنان، در عصر قاجاریه، در مراسم استقبال از سفرا شرکت می‌کردند (همان‌جا). شاید، پس از دوره قاجار، به دلیل چابکی بود که به نائوا شاطر گفته‌اند.

در غالب این نوع شهر آشوب‌ها، شاعر از صاحبان حرف با عناوین زیبا، دلیر، شوخ، مهرو و نظایر آنها یاد می‌کرده است. (← همان، ذیل شهر آشوب)

نمونه‌هایی از شهر آشوب صنفی ذیلاً معرفی می‌شوند:

- ۹۲- قطعه در توصیف ۶۳ صنف سروده مسعود سعد سلمان (وفات: ۵۱۵هـ)؛
- ۱۹- رباعی در توصیف عاشقانه ۱۵ پیشه‌ور گنجه سروده مهستی گنجوی (قرن ششم)؛
- ۶۷- رباعی سروده امیر خسرو دهلوی (وفات: ۷۲۵هـ)؛
- ۱۲۴- غزل در عشق ۹۸ پیشه‌ور و صنعتگر سروده سیفی بخاری (وفات: ۹۰۹هـ)؛
- ۱۶۵- رباعی در سرآغاز نامه نامی (۹۲۵هـ) سروده خواند میر (حدود ۸۸۰-۹۴۲ یا ۹۴۳هـ)؛
- ۵۳۸- رباعی به هم پیوسته در ۱۰۹ بند در توصیف عاشقانه ۹۴ صنعتگر سروده لسانی شیرازی (وفات: ۹۴۱هـ)؛
- شهرانگیزی درباره تبریز و پیشه‌ورانش سروده وحیدی تبریزی قمی (وفات: ۹۴۲هـ)؛
- چهار رباعی و یک قطعه دوبیتی سروده حالتی ترکمان تهرانی (وفات: ۱۰۰۰هـ)؛
- رباعی‌هایی به تقلید از مهستی گنجوی سروده عشقی خوانی (قرن ۱۰هـ)؛
- مثنوی در توصیف گرجستان و پیشه‌ورانش سروده فغفور لاهیجی (وفات: ۱۰۲۹هـ)؛
- ۳۷ بیت در توصیف عاشقانه ۱۱ پیشه‌ور اکبرآباد دکن سروده کلیم همدانی (وفات: ۱۰۶۱هـ)؛
- مثنوی عاشق و معشوق حاوی ۱۶۰ بیت در وصف ۴۴ صنعتگر اصفهانی سروده وخید قزوینی (وفات: ۱۱۱۰هـ)؛
- مثنوی در بحر متقارب به نام شاه سلیمان حسین صفوی سروده همو؛
- ۵۱۱ بیت در قالب‌های غزل، رباعی، دوبیتی و تک بیت سروده سیدای نسفی (وفات: ۱۱۱۹ یا ۱۱۲۳هـ)؛
- شهر آشوب سرحدی قهقرخی (وفات: ۱۲۴۷هـ)؛

یکی از مشخصه‌های شهر آشوب‌ها شاهدبازی است که به ویژه در شهر آشوب‌های عصر صفوی بیشتر به چشم می‌خورد. رها شدن شهر آشوب از توصیف خشک و بی‌روح از دلایل روی آوردن شهر آشوب‌سرایان به آن است که ضمناً احوال اجتماعی را منعکس می‌سازد.

بعضی از آثار منظوم ویژگی شهر آشوب دارند اما عنوان آن را ندارند، مانند مجمع الاصناف لسانی شیرازی و صنایع البدایع سیفی بخاری و کارنامه بلخ سنائی. برخی نیز

برای شهر آشوب خویش نام‌هایی مبالغه‌آمیز مانند دهر آشوب، فلک آشوب، جهان آشوب و عالم آشوب برگزیده‌اند.

شهر آشوب‌های منشور نیز وجود دارد، از جمله رساله تعریف اصفهان میرزا اعجاز هراتی معروف به ملا عطا معاصر صفویه و شهر آشوب شفیع از میرزا محمد شفیع معاصر شاه سلطان حسین صفوی.

### منابع

- سعد سلمان، مسعود، دیوان، به تصحیح رشید یاسمی، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲.
- سیفی-بخاری، صنایع البدایع (نسخه خطی)، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۴۵۸۵- شاملو، احمد، در جدال با خاموشی (مجموعه ۱۴ دفتر شعر)، سخن، تهران ۱۳۷۶.
- شهریار، محمدحسین، دیوان، چاپ نهم، نگاه-زرین، تهران ۱۳۶۹.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، چاپ هفتم، فردوسی، تهران ۱۳۶۴.
- عبدالرحمان شاکر بن محمد روشن محمد بن نواز، گلستان سرت (حدایق المعانی)، چاپ سنگی، لاهور ۱۳۳۱ق.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، سخن و سخنوران، چاپ چهارم، خوارزمی، تهران ۱۳۶۹.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۴۶)، شهر آشوب در شعر فارسی، امیرکبیر، تهران.
- لسانی شیرازی، دیوان، به کوشش علی تسلیمی، (پایان‌نامه دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی)، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۷.
- محبوب، محمدجعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی، فردوس - جامی، تهران، [بی‌تا].
- مدرّس رضوی، محمدتقی، مقدمه بر «کارنامه بلخ» اثر سنائی غزنوی، فرهنگ ایران زمین (زیر نظر و تبیه کوشش ایرج افشار، ۳۰ جلد)، سال سوم (۱۳۳۴)، سخن، تهران ۱۳۸۵، ص ۲۹۷-۲۹۹.
- مصاحب، غلامحسین (به سرپرستی)، دایرة المعارف فارسی، کتاب‌های جیبی - فرانکلین، تهران ۱۳۵۶.

